دریچه

سمپادی ها جاماندند

نتایج امتحانات نهایی سال ۱۴۰۵ نشان می دهد مدارس دولتی عادی بیش از سمپادی‌ها رشد کرده‌اند؛ اتفاقی که شاید بیش از آنکه نشانه جابه‌جایی در کیفیت مدارس باشد، اهمیت فرصت یادگیری را یادآوری می کند. براساس اعلام عبدالرضا فولادوند، رئیس مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت وزارت آموزش‌وپرورش میانگین نمرات پایه دوازدهم از ۱۰/۱۵ در سال گذشته به ۱۱/۳۰ در امسال رسیده است؛ رشدی معادل ۱/۱۵ نمره. اما در بررسی عملکرد انواع مدارس، دولتی‌های عادی با افزایش ۱/۳۰ نمره‌ای بیشترین رشد را ثبت کرده‌اند. پس از آنها مدارس نمونه دولتی با ۱/۲۵ نمره و مدارس غیردولتی با ۱/۰۶ نمره رشد قرار دارند. مدارس استعدادهای درخشان نیز با افزایش ۰/۹۴ نمره‌ای، کمترین رشد را داشته‌اند.

رئیس مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت وزارت آموزش‌وپرورش معتقد است این آمار پاسخ جالبی به ادعای آسان‌ترشدن امتحانات می دهد: «اگر سؤالات امسال ساده‌تر شده بود، انتظار می‌رفت مدارس برخوردارتر و دانش‌آموزان سمپادی رشد بیشتری را تجربه کنند. با این حال، نباید رشد نمرات را با برتری آموزشی اشتباه گرفت. میانگین مدارس دولتی عادی از ۸/۶۴ به ۹/۹۴ رسیده است؛ عددی که همچنان فاصله این مدارس با میانگین کشوری را نشان می‌دهد. بنابراین رشد بیشتر به‌معنای عملکرد بهتر مطلق نیست.»

فولادوند مهم‌ترین عامل افزایش نمرات را تغییر در زمان آمادگی دانش‌آموزان می‌داند. فاصله پایان سال تحصیلی تا آغاز امتحانات نهایی که سال گذشته تنها ۱۰ روز بود، امسال به ۵۵ روز رسید، فرصتی که به دانش‌آموزان امکان داد با آمادگی بیشتری سر جلسه امتحان حاضر شوند.

این نکته قابل تأمل است؛ شاید دانش‌آموزان برای بهتر نتیجه‌گرفتن بیش از آنکه به رقابت‌های فشرده نیاز داشته باشند به فرصت و شرایط مناسب یادگیری نیاز دارند. البته افزایش نمرات به‌تنهایی نمی‌تواند نشانه قطعی ارتقای کیفیت آموزش باشد. پرسش اصلی این است که آیا این رشد در یادگیری عمیق‌تر و فهم بهتر مطالب درسی هم نمود پیدا کرده است؟

سبقت مدارس دولتی عادی در رشد نمرات، نه دلیلی برای کنارگذاشتن مدارس استعدادهای درخشان است و نه نشانه حل مسئله عدالت آموزشی، اما می‌تواند یادآور یک واقعیت باشد: گاهی فرصت مناسب برای یادگیری، بیش از برچسب مدرسه و استعدادهای اولیه در نتیجه‌گیری دانش‌آموزان اثر می‌گذارد.

اصل و شرح

مهاجرت مدال آوران، نزدیک به صفر

یکی از چالش‌هایی که در سالیان گذشته با آن مواجه بودیم، مهاجرت مدال آوران المپیادهای جهانی پس از کسب مدال بود. به‌عنوان نمونه، در سال ۲۰۲۲ حدود ۵۰ درصد اعضای تیم ملی المپیاد زیست‌شناسی کشور پس از شرکت در مسابقات جهانی مهاجرت کردند و تحصیلات کارشناسی خود را در خارج از کشور آغاز کردند. سیدرضا حسینی، رئیس باشگاه دانش‌پژوهان جوان با بیان این مطلب گفته این وضعیت در سال‌های گذشته یکی از نگرانی‌های جدی ما بود، اما اکنون شرایط تغییر کرده است؛ به‌گونه‌ای که تعداد مدال‌آوران جهانی که بلافاصله پس از کسب مدال برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی از کشور خارج می‌شوند، تقریبا به صفر رسیده است و در برخی سال‌ها حداکثر با یک یا دو مورد مواجه هستیم.

هالووین روی دست یلدا

زینب غدیری، کارشناس تربیتی در همشهری از کم‌کاری نهادهای فرهنگی و مهجور ماندن آیین‌های ایرانی می گوید



عکس: همشهری/ احامد خورشیدی

جامعه امروز

فاطمه عسکری نیا | روزنامه‌نگار |

هالووین که از راه می‌رسد شبکه‌های اجتماعی پر می‌شود از تصاویر جوانانی با گریم‌های عجیب، لباس‌های متفاوت و ماسک‌های ترسناک. کمی بعد نوبت کریسمس و ولنتاین می‌شود؛ جشن قلب‌های قرمز، خرس‌های عروسکی و هدیه‌های رنگارنگ. این جشن‌ها حالا دیگر از مرزهای جغرافیایی خود عبور کرده و به بخشی از علایق و سرگرمی‌های گروهی از جوانان ایرانی تبدیل شده‌اند. اما چرا در ایران با وجود برخورداری از پیشینه‌ای چند هزار ساله و جشن‌های اصیلی چون نوروز و یلدا عده ای به سراغ مراسم و جشن های وارداتی می روند. زینب غدیری، کارشناس تربیتی در برنامه پارک‌وی همشهری درباره چرایی استقبال تعدادی از جوانان از این جشن‌ها و مهجور ماندن آیین‌ها و جشن‌های ایرانی سخن گفته است.

■■■

زینب غدیری، کارشناس تربیتی و منتقد، در گفت‌وگو با همشهری برای توضیح ریشه‌های هالووین به تاریخ این جشن اشاره می کند و می گوید: «هالووین در ابتدا جشنی میان برخی اقوام قدیمی ایرلندی، بریتانیایی و فرانسوی بود. آنها از ارواح و نیروهای ماورایی می‌ترسیدند و برای دور ماندن از آنها آتش روشن می کردند و نقاب‌هایی به چهره می‌زدند تا به تصور خودشان، ارواح آنها را با موجودات دیگر اشتباه بگیرند. بعدها با ورود مسیحیت به اروپا، این سنت‌ها با باورهای مذهبی ترکیب شد و معنای تازه‌ای پیدا کرد. با مهاجرت این اقوام به آمریکا هم هالووین به‌تدریج به یک صنعت سرگرمی و تجارت تبدیل شد.» او در مقایسه این جشن با آیین‌های ایرانی می گوید: «در مقابل این شب ترسناک در غرب ما یلدا را داریم. یلدا برای ما فقط یک شب طولانی نیست. ما در این شب بیدار می‌مانیم، چون باور داریم از فردای آن روزها بلندتر می‌شوند و نور بر تاریکی غلبه می کند. این یک مفهوم عمیق و زیباست که حتی با نگاه دینی ما مبنی بر پیروزی حق بر باطل و نور بر ظلمت پیوند می‌خورد. ما چنین مفاهیم عمیقی کم نداریم اما مسئله این است که چقدر توانسته‌ایم آنها را با زبان قابل فهم و جذاب برای نسل جدید روایت کنیم.»

مقصر کیست؟

به اعتقاد این کارشناس تربیتی، یکی از دلایل گرایش نوجوانان به جشن‌هایی مثل هالووین، نیاز آنها به تعلق گروهی است. او توضیح می‌دهد: «نوجوان دوست دارد بخشی از یک جمع باشد. اگر در یک جمع، خرده‌فرهنگ، اصطلاحات، پوشش و علایق مشترک وجود داشته باشد، او هم تلاش می کند خودش را با آن هماهنگ کند. هیچ‌کس از طردشدن و احساس تعلق نداشتن خوشش نمی‌آید.» غدیری معتقد است وقتی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی یک جشن را به رویدادی جهانی تبدیل می کنند، نوجوان احساس می کند با حضور در آن فقط عضو یک جمع کوچک نیست، بلکه به یک جریان بزرگ جهانی تعلق دارد. گاهی حتی شناختی از فلسفه آن جشن یا مراسم هم ندارد. او می گوید: «این همان چیزی است که در مسیر هویت‌یابی برای او جذاب است، بنابراین به جای سرزنش نسل جدید باید از خودمان بپرسیم چه بستری برای هویت‌یابی او فراهم کرده‌ایم و چقدر توانسته‌ایم آیین‌های خودمان را به تجربه‌ای زنده، جذاب و هیجان‌انگیز تبدیل کنیم.»

کم‌کاری در معرفی فرهنگ ایرانی

غدیری، کم‌کاری مسئولان فرهنگی را یکی از دلایل اصلی ضعف در معرفی آیین‌های ایرانی می‌داند و می گوید: «مسئله فقط این نیست که یک جشن را معرفی کنیم یا درباره تاریخچه آن حرف بزنیم. ما باید برای زنده نگه داشتن فرهنگمان زیرساخت بسازیم. امروز در عصر هوش مصنوعی، بازی‌های رایانه‌ای، انیمیشن و گیم‌های ابری زندگی می کنیم. سهم ما از این بازار کجاست؟ صنعت انیمیشن‌سازی ما چه وضعیتی دارد؟ چه کسانی باید زیرساخت تولید بازی و محتوای دیجیتال را فراهم کنند؟» او تأکید می کند مشکل صرفا فیلترینگ نیست، بلکه باید میان حفاظت از مرزهای فرهنگی و تولید محتوای جذاب تعادل ایجاد شود. او با اشاره به ظرفیت هنرمندان و استعدادهای ایرانی ادامه می‌دهد: «ما هنرمندان و استعدادهای بسیار خوبی داریم اما چرا بعضی تولیدات فرهنگی موفق ادامه پیدا نمی کنند؟ چرا هنرمند باید با کمبود امکانات و بودجه روبه‌رو باشد؟ باید به جای کنار گذاشتن هنرمندان خلاق امکاناتی فراهم کنیم تا بتوانند با استفاده از ابزارهای جدید، از جمله هوش مصنوعی آثار بهتری تولید کنند.»

زندگی

مهریه ۱۴سکه‌ای در بن‌بست

شورای نگهبان با طرح محدودیت ۱۴ سکه‌ای اجرای مهریه مخالفت کرد. دلیل مخالفت شورا این است که با معیار قراردادن عدد ۱۴ سکه دقیقا نمی‌شود مشخص کرد چه‌کسی توانایی پرداخت مهریه دارد و چه‌کسی ناتوان است در حالی که در اجرای قانون باید تمام توجه به توانایی مالی باشد.

هادی طحان نظیف، سخنگوی شورای نگهبان در این‌باره گفته است: «نظام رسیدگی به احراز اعسار یا همان عدم‌توانایی بدهکار در پرداخت بدهی، باید به‌گونه‌ای اصلاح شود که بدهکار واقعا ناتوان، به‌دلیل دشواری اثبات وضعیت مالی خود بی‌جهت راهی زندان نشود. ناتوانی یا توانایی مالی بدهکار، باید ملاک باشد و تعیین سقف عددی ۱۴ سکه نمی‌تواند جایگزین این معیار شود.»

در سال ۱۳۹۱ سقف اجرای مهریه ۱۱۰ سکه تعیین شد به این معنی که اگر زوجه مهریه خود را مطالبه کند دادگاه زوج را وادار به پرداخت تنها ۱۱۰ سکه از کل مهریه می کند و در صورت ناتوانی، زوج روانه زندان می‌شود. پرداخت مقدار بیشتر از ۱۱۰ سکه در صورتی انجام می‌شود که توانایی مالی زوج به اثبات برسد. با افزایش قیمت سکه در سال‌های اخیر در عمل این قانون بی‌تأثیر شد. بنابراین مجلس تصمیم گرفت سقف اجرایی مهریه را به ۱۴ سکه کاهش دهد.

البته هیچ‌یک از این مصوبه‌ها به معنی کاهش قانونی بدهی زوج نیست و مبلغ مهریه همچنان به‌عنوان مطالبه زوجه باقی می‌ماند. تنها در مرحله اجرا و زمانی که نوبت به انجام محکومیت‌های مالی می‌رسد سقف مشخصی برای اعمال مقررات و زندانی کردن زوج درنظر گرفته می‌شود. در بخشی از مصوبه ۱۴ سکه‌ای مجلس آمده است که برای بدهکار مهریه صرفا نظارت با سامانه‌های الکترونیک اعمال خواهد شد و قاضی امکان صدور حکم زندان را ندارد. ایراد شورای نگهبان این بود که ممکن است شخصی توانایی پرداخت این مبلغ را داشته باشد اما از ادای بدهی خودداری کند. در این موارد باید قاضی امکان صدور حکم زندان را داشته باشد.

طحان نظیف، همچنین گفته است: «وضعیت اعسار یعنی ناتوانی یا توانایی مالی باید ملاک باشد و اگر زوج توانایی پرداخت دین را داشت باید آن را بپردازد. در مقابل اگر اعسار زوج ثابت شود، حتی در مهریه یک سکه‌ای هم نباید اجرای حبس نسبت به بدهکاری اعمال شود.» رویکرد قوه‌قضاییه در زمینه مهریه ۲ اصل دارد؛ یکی اینکه زندان محل نگهداری بدهکاران مالی ناتوان از پرداخت دین نیست و دوم اینکه برای افرادی که توانایی پرداخت دارند باید ضمانت اجرایی مؤثر و متناسب پیش‌بینی شود تا حقوق طلبکاران تامین شود.

صفحه‌آرا: حامد یزدانی

جشنواره بوجوان خوارزمی

بدسلیقگی در تقدیر از برگزیده جشنواره خوارزمی

بخش دانش‌آموزی جشنواره خوارزمی، همیشه بستری بود برای دیده شدن استعداد دانش‌آموزان اما این بار این جشنواره با یک ویدئوی پرحاشیه سر زبان‌ها افتاد. سینا رضایی، دانش‌آموز کلاس دهمی است که ویدئوی او در مورد کادوی عجیب مسئولان جشنواره خوارزمی حسابی سر و صدا به پا کرد. براساس توضیحاتی که رضایی در ویدئو منتشر کرده است، او به‌دلیل طراحی ماکت یک ماشین، توانست رتبه اول استانی را به‌دست بیاورد اما وقتی برای تقدیر رفت، در کمال تعجب به او یک ماژیک ۲۴ رنگ به‌عنوان هدیه دادند. این هدیه، تنها موجب تعجب و دلخوری برگزیده جشنواره نشد، بلکه بسیاری در شبکه‌های اجتماعی از این بی‌سلیقگی گلایه کردند.

میناب هنوز در شوک جنگ

مشکلات روحی در میناب ادامه دارد و برخی از لزوم تشکیل پرونده جانبازی اعصاب و روان می گویند



گزارش

سحر جعفریان عصر | روزنامه‌نگار | بازماندگان از انفجار ۲ موشک تاماهاوک میان مدرسه شجره‌طیبه میناب، ۲۹۲ نفرند، ۲۸۳ دانش‌آموز و ۹ معلم که هر یک به‌نوعی زخمی و مجروح جنگ تحمیلی سوم هستند. یکی مانند محمد پارسا، دانش‌آموز کلاس سوم که شکستگی استخوان پای راستش به تازگی رو به بهبود رفته یا زهرا کریمان کلاس ۴/۳ که لهشدگی عضله بازوی چپش با پروتز ترمیم شده و یا محمد شرفی دانش‌آموز کلاس دوم که درمان سوختگی پوست صورتش به جراحی‌های بیشتر نیاز دارد. به‌جز این زخم و جراحت‌های جسمی، روح و روان آنها نیز آسیب دیده‌است؛ ترس و استرس‌های شدید، اضطراب‌های کشنده پس از حادثه، اختلالات عصبی و رفتاری، پرخاشگری، شب‌ادراری و حتی در مواردی خودزنی. علاوه بر بازماندگان حمله موشکی به مدرسه شجره‌طیبه، خانواده‌های دانش‌آموزان و معلمان شهید نیز از جراحت‌های روحی و روانی رنج می‌برند. هرچند روانشناسان داوطلب و گروه‌های خدمات مشاوره‌ای جهادی، میدان میناب را از همان روزهای نخست خالی نگذاشته‌اند، اما به‌دلیل نبود ارائه خدمات هدفمند و مستمر، هنوز دردهای بسیاری در روح و روان میناب و آن ۲۹۲ بازمانده تیر می‌کشد.

هنوز در دلم رخت می‌شورند

دقایقی بعد از حمله موشکی دود غلیظ انفجار ۲ موشک هنوز در هوا پراکنده بود و گردوغبار آوار مدرسه هم هنوز به زمین ننشسته بود که اهالی میناب از هر طرف خود را رساندند به بلوار رسالت، سر خیابان نهم، جایی که کمی پیش‌تر ساختمان شجره‌طیبه میانش قرار داشت، اما فقط تلی از سیمان و پشته‌ای از تکه‌های بتونی به چشم می‌آمد. نگاه خیس مقداد رحمتی، پدر یکی از دانش‌آموزان در آن وانفسا افتاد به لنگه مچاله‌شده در آهنی مدرسه. یادش آمد، ۳-۲ ساعت پیش، کنار همان در و شاید همان لنگه بود که از سلنا خداحافظی کرد: «دست کشیدم روی سرش و گفتم ظهر خودم میام دنبالت... لعنت به اون ظهر که هیچ‌وقت نیومد.» مقداد از فردای ۹ اسفند که نیم‌تنه تک‌فرزندش را لای کاور سیاه در سردخانه تیاب شناسایی کرد، دیگر مقداد سابق نبود تا امروز که گاهی به اصرار راضیه، همسرش پای صحبت‌های مشاور مرکز جامع مشاوره می‌نشیند، آن هم با همان نگاه خیس. اینها را راضیه با بغض در گفت‌وگو با همشهری می گوید: «داغمون خیلی سنگینه. هر گوشه‌شو یکی از آشنا و غریبه گرفته، اما بازم سنگینه.» راضیه خود نیز درگیر اضطراب‌های عصبی شده است. هر روز حدود ساعت ۱۱ همزمان با شنیدن خبر حمله موشکی به مدرسه، طوری مضطرب می‌شود و در دلش رخت می‌شویند که کارش به بیمارستان می‌کشد.

گرفتار در مرحله نخست سوگ

یک هفته بعد از حمله موشکی، میان جمعیت جهادگرانی که به میناب می‌آمدند، روانشناسان و مشاوران داوطلب نیز پرشمار بودند. منیره احمدوند، روانشناس بالینی، ساکن بندرعباس یکی از مشاوران جهادگری است که از روزهای نخست در میناب حضور داشته و همچنان نیز هر پنجشنبه زانوبه‌زانوی خانواده و بازماندگان شجره‌طیبه در گلزار شهدا می‌نشیند. او از کم‌وکیف حمایت‌های روانی انجام‌شده در بیش از ۸ ماه گذشته به همشهری می گوید: «روزای اول همه‌مون صبح تا شب پشت نوار زردی که دور آوار مدرسه کشیده بودن وایمیستادیم، به‌خاطر خونواده‌های داغدیده که از اونجا جنب نمی‌خورن تا بلکه یه تیکه از بدن بچه‌شون پیدا شه. کم‌کم تعداد روانشناسای داوطلب بیشتر شد، ولی خب فایده زیادی نداشت، چون خیلیاشون برای یکی، دو روز حضور داشتن.» احمدوند به زمان‌بربودن روان‌درمانی اشاره می کند و ادامه می‌دهد: «۲ دسته از آسیب‌های روانی در زمان طولانی خوب می‌شن؛ یکی آسیب‌هایی که مزمن شده‌اند و یکی دیگه هم آسیب‌هایی که ناگهانی به‌وجود اومده‌اند. آسیب روانی واردشده به بازمانده‌های مدرسه میناب که پدر و مادرای شهدا هم جزوشون هستن، از دسته دومه.» به گفته او و تعدادی دیگر از روانشناسان حاضر در میناب، بیش از ۶۰ درصد بازماندگان حمله موشکی شجره‌طیبه همچنان در مرحله نخست سوگ یعنی شوک و انکار گرفتارند.

هراس‌هایی که غیب نمی‌شوند

یک‌ماه بعد از حمله موشکی صدها روانشناس داوطلب و ده‌ها گروه خدمات مشاوره‌ای جهادی به میناب آمدند و رفتند. از میان آنها فقط تعداد انگشت‌شماری ماندند و همچنان نیز هستند. گروه روانشناسان جهادی شبکه ملی تام با بیش از ۱۳۰ روانشناس یکی از همان گروه‌هاست که حامد بخشی، مدرس دانشگاه علوم‌پزشکی مسئولیت آن را برعهده دارد. مسئول گروه روانشناسان شبکه ملی تام از ناامیدی، غم و افسردگی جاری در فضای میناب و همچنین کاری‌بودن جراحت‌های روحی بازماندگان جنگ‌زده آن می گوید: «خیلی از مادرای شهدای دانش‌آموز هنوز نمی‌تونن از خونه یا حتی اتاقاشون بیرون بیان. یک‌مادر چندماه از اتاق بیرون نیومد و حتی سرویس بهداشتی هم به‌سختی استفاده می‌کرد و ماجرا تا حدی بحرانی شد که به‌خاطر فشار به کلیه‌اش و عفونتی که ایجاد شد، کارش به دیالیز کشید. پدرا هم اوضاع روحی خوبی ندارن؛ همه‌شون افسرده و ناامیدن و حتی پدری هست که دیگه نمی‌تونه سر کار بره.» و اما دانش‌آموزان و معلمان بازمانده که بخشی درباره آنها نیز می گوید: «دانش‌آموزی بوده که چندین ساعت زیر آوار مونده و از یک‌طرف به‌خاطر ترس شدید از تاریکی و دیدن تکه‌های خونین چند پیکر که کنارش بوده و از طرف دیگه به خاطر کمبود اکسیژن، بیهوش شده، یا اون دانش‌آموز که هر شب کابوس اون لحظه رو می‌بینه؛ لحظه‌ای که دست‌به‌دست دوست صمیمیش تو نماز خونه پناه گرفته بود و بعد انفجار که از زیر آوار می‌کشنش بیرون، هنوز دست دوستش رو محکم گرفته بوده، اما از دوستش فقط همون به دست مونده بود.» همدردی مردمی که به میناب می‌آیند یا اصحاب رسانه که مدام در پی باز تاب ابعاد گوناگون حمله موشکی شجره‌طیبه‌اند، گاهی زخم بازماندگان را باز و تازه می‌کند: «رسانه تا جایی که بتونه توی باز تاب اخبار، ملاحظات انسانی روایت رو رعایت می‌کنه، اما بلاگرایی داریم که مدام از بازمانده‌ها می‌خوان ماجرای صبح ۹ اسفند پارسال رو تعریف کنن، غافل از اینکه این یادآوری‌ها برای بازمانده‌هایی که روحشون مجروحه، اصلا خوب نیست.»

مکث

از جراحت‌های روحی جنگ تا کارت جانبازی

به اعتقاد حامد بخشی، جراحت‌های روحی بازماندگان حمله موشکی میناب کم از جراحت‌های جسمی آنها نیست و همان اندازه که ارگان‌های متولی مانند بنیاد شهید و امور ایثارگران به ارائه خدمات پوشش بیمه‌ای مجروحان جسمی جنگ با توجه به درجه مجروحیت رسیدگی می کنند، نیاز است به شرایط درمانی مجروحان اعصاب و روان جنگ نیز بپردازند.

قرارگرفتن افراد در دسته جانبازان اعصاب و روان موضوعی است که چندی پیش جلال کریمی، مدیرکل کمیسیون پزشکی بنیاد شهید به آن اشاره کرد و گفت که به‌دلیل تبعات اجتماعی شناسایی دانش‌آموزان در این دسته از جانبازی و همچنین احتمال بهبود در بازه زمانی ۲ ساله، ترجیح داده می‌شود که فعلا فردی با این عنوان جانبازی شناسایی نشود. کریمی این را هم گفت که «تعدادی از بچه‌ها هستند که دیگر چاره‌ای نداریم برای اینکه جانباز اعصاب روان شناخته شوند، چون وضعیت روحی‌شان واقعا مناسب نیست.»

در همین ارتباط با عطا ناوکی، مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان هرمزگان به گفت‌وگو پرداختیم. ناوکی تأیید کرد که در حال حاضر «تعدادی از پرونده‌ها مرتبط با جراحت‌های روحی و روانی بازماندگان است که آنها هم در حال بررسی است، هرچند رویکرد ما درمان و بهبود این گروه از مجروحان است، چراکه اغلب این جراحت‌ها قابل درمانند و چون ماندگار نیستند معمولا نیازی به صدور کارت جانبازی ندارند.»

